

بررسی ریشه های عدم موفقیت در جلوگیری از کشت مواد مخدر در جنوب آسیا

دکتر عبدالرضا فرجی راد

استادیار ژئوپلیتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران*

محمد درخور

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

سید هادی ساداتی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۲۴

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۵

چکیده:

مواد مخدر پدیده ای که در جامعه بشری همزمان با رشد جامعه مدرن به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح شد و امروزه بعد گسترده ای به خود گرفته است. از خصوصیات این پدیده این است که هم در مناطق تولید کننده و هم مصرف کننده آسیب های جدی ای را به نظم اجتماعی وارد می سازد. امروزه گفته می شود که این تجارت بعد از نفت و اسلحه بزرگترین بازار جهانی را از لحاظ ارزش به خود اختصاص داده است. مواد مخدر به عنوان یک تهدید جهانی که مشارکت فعال همه دولتها را برای حل آن می طلبد مطرح می باشد.

منطقه جنوب آسیا که از آن به عنوان هلال طلایی کشت مواد مخدر از آن یاد می شود قسمت اعظم تولید مواد مخدر را به خود اختصاص داده است و سابقه ای حداقل چهار دهه را در تولید و عرضه به بازار های جهانی دارد.

فقدان حاکمیت کارآمد در دو کشور پاکستان و افغانستان علی رغم خواست دولت های منطقه همچون افغانستان، هند، ایران و دولت های فرا منطقه ای همچون ایالات متحده آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا باعث تداوم و افزایش کشت این مواد در این منطقه علی الخصوص افغانستان شده و حتی پس از پیروزی نیرو های ائتلاف به رهبری آمریکا در جنگ افغانستان نیز شاهد این پدیده هستیم

واژه های کلیدی: مواد مخدر، پاکستان، افغانستان، هلال طلایی، طالبان، پشتونستان.

مقدمه

منطقه جنوب آسیا در حدود ۶ دهه است که به انحاء مختلف درگیر جنگهایی هم چون جنگ هند و پاکستان، جنگ مجاهدین با شوروی، جنگ های داخلی افغانستان و در نهایت جنگ آمریکا و ناتو با طالبان می باشد. درگیری های فوق این منطقه را تحت تاثیر قرار داده است. ظهور مشکلات اقتصادی، از بین رفتن زیربنای توسعه، فقر، بیکاری، ناامنی و بسیاری مشکلات دیگر به منطقه ای توسعه نیافته تبدیل نموده است در حالیکه منطقه مستعد و دارای منابع کافی برای انجام فرایند توسعه می باشد.

مواد مخدر نیز در این میان نقش مهمی را در تحولات منطقه بازی می کند. نوع خاص این تجارت علاوه بر اینکه باعث رشد و توسعه اقتصادی نمی شود باعث بروز ناهنجاریهای اجتماعی گسترده ای در دو کشور پاکستان و افغانستان گردیده است. ظهور گروههای مسلح و تجارت غیر قانونی اسلحه و مواد افیونی، گسترش جنایت، از بین رفتن امنیت اجتماعی و فرصت های سرمایه گذاری و کاهش سطح بهداشت اجتماعی با گسترش پدیده اعتیاد از جمله دامنه های موثر این مسئله می باشد.

تاکنون هر سه کشور منطقه بعلاوه ایران اقداماتی را در جهت از بین بردن این پدیده انجام داده اند اما به دلیل وجود بستر های تشدید کننده این موضوع، همگی ناکام مانده و این در حالی است که تاکنون چندین سال متوالی است که ایران به عنوان کشور نمونه در مبارزه با مواد مخدر شناخته شده است. در کشوری مانند افغانستان حتی با حضور نیروهای آمریکایی نیز تولید مواد مخدر همچنان ادامه دارد و حتی در زمان طالبان هم که تقریباً قدرت مسلط در افغانستان بودند با وجود تعارضات مذهبی با این پدیده قادر به ریشه کنی آن نشدند. لذا به نظر می رسد که ریشه ها و بستری در منطقه وجود دارد که مانع از تحقق برنامه های مبارزه با مواد مخدر گردیده و آنها را با شکست مواجه می سازد.

برای بررسی این بستر ها، در این مقاله ابتدا به بررسی تاریخی کشت مواد مخدر در منطقه جنوب آسیا پرداخته و سپس عوامل موثر در عدم موفقیت تلاشها در جلوگیری از کشت مواد مخدر را مورد کنکاش و بستر های این مسئله مورد تحلیل قرار داده می شود.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش توصیفی- تبیینی با روش گردآوری کتابخانه ای و فیش برداری از منابع و استفاده از منابع اینترنتی شامل اسناد و مقالات موجود در آرشیو مجلات معتبر تهیه گردیده است. سوال اصلی در این تحقیق این است که "چرا سیاست های جلوگیری از کشت مواد مخدر در جنوب آسیا موفقیتی در پی نداشته است؟" در جواب این پرسش فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که "فقدان حاکمیت کارآمد در دو کشور افغانستان و پاکستان منجر به ناتوانی بازیگران عرصه مبارزه با مواد مخدر شده است".

متغیر ها:

متغیر مستقل: کشت مواد مخدر در افغانستان و پاکستان

متغیر وابسته: ناکارآمدی حاکمیت،

متغیرهای میانجی: دولت ورشکسته،

متغیرهای تعدیل کننده: اقتصاد تک محصولی، عدم زیرساختهای توسعه، جنگ، بازار جهانی مواد مخدر

بررسی تاریخی کشت مواد مخدر در منطقه جنوب آسیا

کشت مواد مخدر در این منطقه سابقه ای چند هزار ساله دارد که در گذشته بیشتر در حوزه دارویی مطرح بوده است. اما کشت مواد مخدر بصورت عرضه در بازار جهانی و به عنوان یک معضل اجتماعی سابقه ای در حدود ۵ دهه را به خود اختصاص داده است. یعنی همزمان با افول کشت مواد مخدر در منطقه مثلث طلائی شامل کشورهای تایلند، ویتنام، لائوس و میانمار که تامین کننده مواد به آمریکا و اروپا بودند که سابقه آن به قرن ۱۸ و ۱۹ برمی گردد. سه عامل باعث تضعیف کشت مواد مخدر در منطقه مثلث طلائی شد. ابتدا استقلال ویتنام جنوبی و روی کار آمدن کمونیستها و سپس بروز یک دوره خشکسالی ۱۰ ساله در دهه ۸۰ و همزمان با این تحولات است که افغانستان با مشکل اشغال و جنگ روبرو می شود و در ادامه روی کار آمدن مجاهدین در کابل و سلسله تحولاتی که منجر با نیازمندیهای آنها از نظر تامین منابع مالی می شد باعث رشد کشت مواد مخدر در منطقه هلال طلائی گردید.

از زمان کودتای ثور و براندازی رژیم جمهوری محمد داود خان تا ۵ سال پس از آن یعنی ورود نیروهای شوروی به خاک افغانستان تولید سالانه مواد مخدر در این کشور ۲۰۰ تن بود که ۱۰ درصد تولید مواد مخدر جهانی را شامل می شد. اما در سال ۱۹۸۹ یعنی زمان خروج نیروهای شوروی در طول یک دهه میزان تولید مواد مخدر در این کشور ۶ برابر شد و این مسئله منجر به آغاز اقتصاد مواد مخدر در این کشور گردید.

کشت مواد مخدر در افغانستان و فراوری آن در لابراتوارها در پاکستان شبکه گسترده ای را که مستقلا عمل می کرد در دو کشور ایجاد نمود. بویژه منطقه پشتون نشین از نظر نظامی و اقتصادی پایه و اساس حمایت از مبارزان شد (Krutzmann, 2007, 612).

در سال ۱۹۹۴ کشت مواد مخدر ۱۶ برابر گردید و در یک سال به اندازه ۱۵ سال قبل کشت گردید. یک موقعیت استثنائی در سال ۲۰۰۱ رخ داد زمانیکه رژیم طالبان اعلام کرد که از تولید مواد مخدر جلوگیری می کند. به نبال آن سه فرضیه مطرح گردید. ابتدا اینکه رهبران مذهبی طالبان را حمایت کرده باشند تا آنها این تصمیم را بدلیل مذهبی گرفته باشند. دوم اینکه طالبان بدنبال شناسائی بین المللی تحت رهبری ملا عمر بودند لذا در این راستا سیاست منع کشت مواد مخدر را اتخاذ نمودند و سوم اینکه قیمت ها بدلیل اشباع بازار به شدت افت کرده بود لذا برای افزایش قیمت، نیاز به ایجاد یک شک به بازار عرضه مواد مخدر احساس گردید تا سود بیشتری را عاید صاحبان این حرفه کنند. البته این اتفاق نیز رخ داد و قیمت در سال بعد تا ۱۰ برابر افزایش یافت (UNODC, 2003). پذیرش فرضیه اول و دوم کمی مشکل به نظر می رسد زیرا تخریب نمادهای فرهنگی افغانستان از جمله مجسمه های بودا در بامیان عدم انطباق تفکر طالبانیزم با جامعه جهانی را به نحوی نشان می داد.

در طول یک سال کشت، مواد مخدر از ۳۳۰۰ تن به ۲۰۰ تن کاهش یافت ضمن اینکه اتحاد شمال به رهبری احمد شاه مسعود همچنان به کشت ادامه می داد. در سال ۲۰۰۱ تولید مواد مخدر در شمال افغانستان و بطور خاص در بدخشان از ۲۶۸۴ هکتار در سال ۱۹۹۹ به ۸۲۵۰ هکتار در سال ۲۰۰۲ رسید. این تمایل به کشت در بدخشان

همچنان ادامه یافت و حتی پس از سقوط طالبان نیز توسعه پیدا کرد بطوریکه در سال ۲۰۰۴ در این استان ۱۵۶۰۷ هکتار زیر کشت رفته بود (UNODC, 2004).

پس از آغاز کشت مواد مخدر در جنوب آسیا این منطقه اهمیتی بیشتر یافت، زیرا منطقه تبدیل به یک مرکز تولید و توزیع مواد مخدر شد. همچنین به دلیل اوضاع قبیله نشینی و بی ثباتی در افغانستان این منطقه به یکی از مراکز مهم قاچاق اسلحه نیز تبدیل گردید.

هلال طلایی چیست؟

منطقه ای شامل سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان بوده که پتانسیل و موقعیت جغرافیایی و شرایط آب و هوایی مساعدی برای تولید مواد مخدر دارا می باشد. در این منطقه از زمان قدیم تولید تنباکو و مواد مخدر رایج بوده است.

افغانستان به تنهایی در هلال طلایی از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ میزان تولیدی برابر با ۶۳/۷٪ از تولید مواد مخدر جهان را در اختیار داشته است که البته از سال ۲۰۰۰ به بعد نیز همچنان این مقدار ثابت و گاهی افزایش داشته است. برای مثال در سال ۲۰۰۵ مقدار آن به ۸۸٪ تولید جهانی رسید (Krutzmann, 2007: P. 608).

منطقه هلال طلایی از نظر مزارع کشاورزی زیر کشت خشخاش و تولید و فراوری مواد مخدر به این نام شهرت یافته است و کشورهای افغانستان و پاکستان در تجارت پرسود مواد مخدر اکنون جایگاه ویژه ای دارند.

در دهه ۱۹۷۰ تقاضای جهانی مواد مخدر افزایش چشمگیری یافت بطوریکه در افغانستان بصورت گسترده ای هم تولید کنندگان و هم ترانزیت کنندگان وارد عرصه تجارت مواد مخدر شدند. دو حوزه بزرگ مصرف یعنی شمال آمریکا و غرب اروپا بوسیله تولیدات مثلث طلایی در جنوب شرق آسیا تامین می شد. در پی سقوط دولت کمونیستی در ۱۹۷۵ در ویتنام جنوبی تولید مواد مخدر مثلث طلایی به ایالات متحده امریکا قطع و مضافاً اینکه طولانی شدن دوره خشکسالی در دهه ۷۰ باعث کاهش تولید مواد مخدر در این منطقه گردید و این رویداد فرصتی ایجاد کرد تا منطقه هلال طلایی (پاکستان و افغانستان) برای ورود به بازار جهانی مواد مخدر رونق بگیرد (felbed, 2006 : P. 130).

عوامل موثر در عدم موفقیت تلاشها در جلوگیری از کشت مواد مخدر

تمامی تلاش های صورت گرفته بوسیله دولت افغانستان و جامعه بین المللی برای قطع جریان مواد مخدر با شکست مواجه شده است. اولین تصور غلط در این خصوص اینست که تولید مواد مخدر در افغانستان پدیده ای نوظهور است که از زمان سقوط طالبان وجود داشته است و تصور غلط دیگری وجود دارد که چنانچه رژیم طالبان در قدرت باقی می ماند این تجارت نامشروع را ریشه کن می کرد. این ذهنیت نیز وجود دارد که جنگ سالاران از این اقتصاد نامشروع بدلیل سود در جهت تامین نیازهای مالی و تسلیحاتی بهره می بردند. مسئله ای که مغفول مانده اعتبار سیاسی است که آنها از این روند بدست می آورند. آخرین افسانه غلط که خطرناکترین تاثیر را بر افغانستان می گذارد این است که از بین بردن و ریشه کنی مواد مخدر در سطحی وسیع سریع ترین و موثرترین راه برای با ثبات سازی این کشور می باشد (Felbad, 2005: P. 25). در چنین شرایطی در افغانستان با توجه به ناکامیهای دولت مرکزی

و نیروهای ائتلاف در جلوگیری از کشت مواد مخدر این کشور تولید کننده ۷۵ درصد از بازار غیر قانونی مواد مخدر است این مقدار ۴۰ درصد GDP افغانستان را شامل می شود و بسیار بیشتر از تولیدات کلمبیا، پرو و یا تایلند است (Economist, 2006).

نقش دولتهای ورشکسته در منطقه

از دولتهای پاکستان و افغانستان در روابط بین الملل به عنوان دولتهای ورشکسته یاد می شود (The failed States, 2010) زیرا نتوانسته اند مشروعیت لازم را بدست آورند و بر جغرافیای سرزمینی خود اعمال حاکمیت کنند. مثلاً پاکستان بر مناطق قبایلی که کانون نقل و انتقال مواد مخدر و دیگر اعمال غیر قانونی است کمترین اعمال حاکمیت را ندارد و دولت افغانستان نیز تا کنون نتوانسته بر کل سرزمین خود اعمال حاکمیت محسوسی داشته باشد و عملاً اعمال حاکمیتش را تا ۲۰۰ کیلومتری کابل می توان پذیرفت. بنابراین گروهها بصورت خودمختار عمل کرده و موجب رونق تجارت غیرقانونی مواد مخدر گردیده و عدم توانمندی دولت در مهار و کنترل این گروهها باعث گسترده شدن این تجارت سیاه شده است. علاوه بر این سابقه تاریخی گروههای افغان در تولید و تجارت مواد مخدر، آن را به عرف رایج در فرهنگ اقتصادی مردم تبدیل نموده است.

ضعف شدید حاکمیت و عدم شکل گیری دولت - ملت یکی از علل مهم عدم موفقیت در حل معضل مواد مخدر است بطوریکه در این دولتهای ضعیف، معمولاً برخی مسئولان حکومتی با جریان پر سود مواد مخدر همکاری می کنند و مانع نتیجه بخشی تلاشهای بین المللی برای جایگزین نمودن کشت خشخاش می شوند.

ضعف شدید اقتصادی پاکستان یکی از عوامل مهم ناتوانی در اعمال حاکمیت موثر در کنترل جریان مواد مخدر بوده است و امروزه دولت پاکستان بدون کمکهای مالی آمریکا با مشکلاتی روبرو خواهد شد. چنانچه در سال ۱۹۸۰ دولت کارتر یک کمک ضعیف ۴۰۰ میلیون دلاری ۲ ساله را جهت کمک به اقتصاد پاکستان پیشنهاد نمود که دولت ضیاء الحق بدلیل ناکافی بودن آن را رد و از آن به عنوان قطره ای از دریای کمکهایی که بایستی به پاکستان شود یاد کرد (Mudiam, 1994: P. 124). اما ادامه جنگ در افغانستان کمک بین المللی بسیاری را به سمت دولت ضیاء الحق سرازیر نمود که عمده کمکها از طرف ایالات متحده آمریکا بوده و پاکستان به چهارمین دریافت کننده کمک پس از اسرائیل، مصر و ترکیه تبدیل شد (Zaman, 1966: P. 61).

بحران کشت مواد مخدر از آنجا شروع شد که سازمان امنیت آمریکا (CIA) گروههای مجاهدین را برای تامین مالی و نظامی خود به تولید مواد مخدر تشویق کرد و این مسئله تا آنجا پیش رفت که بین سالهای ۸۶-۱۹۸۳ آنها توانستند بوسیله ترانزیت مواد مخدر نیروی مسلح خودکفایی را ایجاد کنند (Haq, 1996: P. 14).

افغانستان در محور برنامه ریزیهای پنتاگون برای جنگ بلند مدت قرار دارد. اهداف آمریکا در این منطقه همچنانکه الیزابت ویشنیک از اعضای کالج جنگ ارتش آمریکا در مرکز تحقیقات استراتژیک اشاره می کند: جلوگیری از تسلط قدرتهای متخاصم در این منطقه محوری و حفظ توازن قوای با ثبات، دسترسی به بازارهای عمده و منابع خام استراتژیک، حذف تهدیدات بالقوه زمینی از دولت های ضعیف و سرزمین های بدون حاکمیت،

جلوگیری از تولید تسلیحات توسط بازیگران فرو ملی، حفظ اتحادها و ائتلاف ها و آماده شدن برای بحران های غیر منتظره و غیر قابل پیش بینی مورد توجه می باشد (Bromly, 2007: P. 22).

یکی از منابع مهم مالی طالبان ترانزیت مواد مخدر بوده که با یک رویه قانونی به پاکستان حمل می شد. بر اساس یک موافقت نامه بین افغانستان و پاکستان در دهه ۱۹۵۰ عدم دسترسی افغانستان به دریا باعث شده که این کشور بتواند اجازه ترانزیت کالا به بندر کراچی را بدون نظارت مرزی داشته باشد و طالبان با استفاده از این قرارداد در قالب محموله های مختلف از جمله یخچال اقدام به ترانزیت مواد مخدر به خارج از منطقه بنماید. بر اساس برآوردهای بانک جهانی میزان این انتقال مواد به خارج در حدود ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ بوده است (Balfour, 2001: P. 77). در زمان طالبان ترانزیت مواد مخدر با حمایت دولت، تضمین حمل و نقل و معامله را در بر داشت که این مسئله موجب کاهش قیمت نیز شد. ملا عمر مایل بود از موسسات غیر قانونی مواد مخدر حمایت کند. و اعلام آمادگی نمود تا به محض اشغال قندهار امنیت راهها را تامین و همچنین یک سیستم ورود و خروج کامیون از افغانستان طراحی کرده و بزرگرایی را در مرز اسپین بولاک ایجاد نمود. از بزرگراه به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از تجارت دیگر جنگ سالاران بهره گرفته و اجازه نداد بدون رضایت آنها کالایی از مرز عبور نماید. برخورد طالبان با مواد مخدر دو پهلو بود آنها ابتدا کشت مواد مخدر را ممنوع و خلاف شریعت دانسته و زمانیکه با منافع حاصله از آن آشنا می شوند خود اداره آن را تسهیل نیز می کنند. وقتی که آنها در اواخر سال ۱۹۹۴ به طرف هلمند که بزرگترین منطقه تولید مواد مخدر است حرکت می کنند اعلامیه ای بر ضد کشت مواد مخدر صادر کرده و مزارع کشت خشخاش را به آتش می کشند. در واقع ظهور طالبان در صحنه سیاسی نظامی افغانستان نگرش به تولید مواد مخدر را به دو شکل مطرح نمود. عده ای از ترس طالبان دیگر اقدام به کشت نکردند و عده ای دیگر به کشت ادامه دادند. آنها همچنین به تادیب و مجازات معتادان به حشیش مبادرت کردند و گاهی آنها را چندین ساعت در آب سرد نگه می داشتند (felbed, 2006: PP. 136-137).

اقتصاد تک محصولی و عدم زیرساختهای توسعه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اقتصاد ساکن و راکد و به تبع آن بیکاری و شغل های کاذب باعث شده تا بهترین وسیله درآمد، کشت خشخاش و مواد مخدر به حساب آید. نباید مسائل فرهنگی از جمله بیسوادی و همراهی برخی علمای مذهبی در حلال دانستن تجارت مواد مخدر را نادیده گرفت که باعث شد تا مردم عوام و متدین نیز آن را به عنوان یک فعل مشروع و روزی آور تلقی کنند.

اقتصاد ورشکسته و عدم وجود برنامه های توسعه انسانی در این منطقه بویژه افغانستان باعث شده تا زیر ساختهای لازم برای توسعه متوازن بوجود نیاید و مردم محروم و نیازمند برای حل مشکلات زندگی خود مبادرت کشت و فروش مواد مخدر نمایند.

افغانستان در تجارت جهانی به همراه چند کشور دیگر جایگاهی کمتر از ۱٪ از تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است (Oxford, 2010: P. 102). افغانستان عمدتاً بدلیل نبود زیرساختهای اولیه از قبیل راه و حمل و نقل، سیستم آبیاری، نبود برق در مصارف کشاورزی و امکانات و تجهیزات پیشرفته کشاورزی علی رغم

شرایط مساعد قادر به فعالیت گسترده در بخش کشاورزی نیست و این موضوع باعث شده تا مواد مخدر به عنوان یک محصولی که به تجهیزات کمی در بخش کشت و انبارداری نیاز دارد به تولید غالب کشاورزی تبدیل گردد. علی رغم تحولات جدید در افغانستان در جهت استقرار دموکراسی و توسعه راهها و شبکه سلامت اقتصاد مواد مخدر انقدر در این کشور ریشه دارد که به عنوان وسیله امرار معاش در بخشهای مختلف مردم گسترش دارد. UNODC برآورد کرده که ۷٪ از جمعیت افغانستان بطور مستقیم از مواد مخدر ارتزاق می کنند. برای کشوری که هنوز ۷۰٪ آن زیر خط فقر قرار دارند مواد مخدر یک منبع درآمد مطمئن و با دوام برای امرار معاش در یک اقتصاد تک محصولی به حساب می آید. اگر چه بعد از سرنگونی طالبان در شرایط اقتصادی این کشور مواد مخدر هنوز هم از بین نرفته است اما به نظر می رسد محصولات جایگزینی مانند زعفران و گندم و حتی برخی میوه های خاص می توانند سود بیشتری را عاید این کشور کند. در سال ۲۰۰۵ درآمد هر خانوار در حدود ۱۸۰ دلار در سال بود و این در حالیست که با درآمد سرانه ۲۸۰ دلار در سال از تولید مواد مخدر ۲۵٪ بیش از متوسط درآمد سرانه افغانستان درآمد دارند (Krutzmann, 2007: P. 608).

چند دلیل مهم برای باقی ماندن مواد مخدر در سبد اقتصادی افغانستان وجود دارد. ابتدا سیستم خرده وام دهی محلی در بخش کشاورزی این کشور تنها به کشت مواد مخدر بدلیل ریسک پائین در بازدهی اعطا می شود (Mansfeld, 2005) و برای دیگر فعالیتهای اقتصادی وجود ندارد. ثانيا برانواع دیگر محصولات نیز هزینه های اضافی نگهداری و حمل و نقل مترتب است. از جمله به کود و سم و آبیاری نیاز دارند که تامین آنها گران تمام می شود. علی رغم تلاشهای مشترک دولت های واشنگتن و کابل برای ترغیب علمای اسلامی در صدور فتوا علیه تولید مواد مخدر که مورد قبول مردم واقع شود اما تا کنون حذف تولید این مواد مورد رضایت مردم قرار نگرفته است. سیاست تخریب مزارع کشاورزان را در بازپرداخت بدهی هایشان با مشکل روبرو و برخی از آنها بدلیل ورشکستگی احتمال مهاجرت به پاکستان و پیوستن به مدارس مذهبی و رادیکال و جنبشهای ضد دولتی را دارند.

بروز جنگ در منطقه

بروز جنگهای خانمانسوز چندین ساله در این کشورها با اولویت تجاوز خارجی و درگیریهای داخلی با محوریت قومیت و مذهب باعث شده تا مردم همیشه با بحران و تبعات جنگ مواجه باشند و این خود عاملی است تا تجارت سیاه و ناپاک مواد مخدر به عنوان منبعی پرسود برای خرید اسلحه و تجهیزات و تامین مخارج جنگها براحتی در اختیار رهبران جریانات متخاصم قرار داشته باشد. اشغال افغانستان توسط شوروی بطور قابل توجهی به تشدید تولید مواد مخدر در این کشور کمک نمود. نیروهای شوروی ایجاد قحطی در افغانستان به وسیله سیاست زمین سوخته و از بین بردن منابع غذایی را دامن زدند (Yusufi, 1998: P. 212).

مواد مخدر بدلیل تامین هزینه های نظامی گروههای درگیر موجب وارد شدن گروههای مبارز در این اقتصاد غیر قانونی شد بطوریکه از سال ۱۹۸۹ به بعد بسیاری از جنگ سالاران افغان با استفاده از موقعیت خود به حمایت از تولید مواد مخدر اقدام و با این کار تبدیل به حاکمان بدون رقیب در مناطق تحت حاکمیت خود شدند (Robin,

117 P. (1995). در واقع کنترل و ترانزیت مواد مخدر به عامل مشروعیت بخشی این رهبران تبدیل شد که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ در صحنه تحولات این کشور ظهور نموده بودند. بنابراین رهبران مجاهدین رفته رفته راههای کسب سود بیشتر از طریق تجارت مواد مخدر را آموختند تا از قبل آن به توسعه سازمانی تشکیلات خود بپردازند. برای مثال ملانسیم آخوندزا با استفاده از سود حاصل از تجارت مواد مخدر توانسته بود در منطقه هلمند کنترل آنجا را بدست گرفت. او در یک مصاحبه در سال ۱۹۸۷ ادعا کرد با سود حاصل از فروش مواد مخدر نسبت به ایجاد یک بیمارستان با استخدام تعدادی کارمند و ساخت ۴۰ مدرسه اقدام نموده است (Ibid: P. 243).

این سیاست نیز از طرف طالبان ادامه پیدا کرد و در سال ۱۹۹۶ رویکرد کشت آزاد را در افغانستان اجرا و به گرفتن مالیات بر کشت مواد مخدر مبادرت کردند. اما طالبان بدلیل فشارهایی که از سمت علمای مذهبی مبنی بر جلوگیری از کشت مواد مخدر بعنوان درآمد نامشروع وارد می شد، مجبور به اجرای برخی اقدامات برای جلوگیری از کشت این مواد شد ولی بدلیل وابستگی مردم و تا حدود زیادی گروههای هم پیمان آنها این سیاست مشکلاتی را برای آنها پدید آورد و منجر به آن شد تا آنها با عدول از خواستههای علما کشت مواد مخدر را با شرایطی همراه سازند. در فرمان جدید آمده بود: کشت و جابجایی شاهدانه حشیش مطلقاً ممنوع و مصرف مواد مخدر ممنوع اما کشت و انتقال مواد مخدر آزاد است (Griffin, 2001: P. 153). در عمل لابراتوارهای ساخت جمع آوری نشد و ترانزیت هروئین نیز ممنوع نگردید. ۱۰ درصد زکات بر تجارت مواد مخدر بسته شد که بیشتر بوسیله ملاحای محلی اخذ و به خزانه طالبان واریز می گردید. بطور متوسط در حدود ۹ میلیون دلار در سال ۷-۱۹۹۶ بصورت قانونی از ۱۵۰۰ تن مواد مخدر اخذ گردید و در سال ۱۹۹۹ بر لابراتوارهای هروئین نیز مالیات وضع گردید (Bartholetand, 1999: PP. 40-43). لذا چنین نتیجه می شود که بدلیل وابستگی اقتصاد معیشتی مردم از یک طرف و وجود گروههای مسلح که بطور بالقوه توانمندی ایجاد خشونت و درگیری را دارند موجب شده که جنگ بستر تلفیق دو عامل فوق و تشدید کشت مواد مخدر گردد.

تقاضای جهانی مواد مخدر

امروزه مواد مخدر را به عنوان سومین عرصه تبادل مالی در جهان بعد از نفت و اسلحه قلمداد می کنند. سیستم مواد مخدر جهان بدلیل ارزش افزوده بسیار بالا در این محصول شبکه جهانی گسترده ای را به خود اختصاص داده است. بطور مثال ارزش افزوده یک کیلوگرم مواد مخدر تولیدی در افغانستان در ایران که همسایه این کشور است ۶ برابر و وقتی به اروپا می رسد ارزش افزوده آن بیش از ۱۰۰ برابر می گردد. لذا محرکی قوی برای تشدید تقاضای جهانی است و سوداگران اقتصادی از قبل آن سودهای کلانی را بدست می آورند.

تقاضای شدید بین المللی برای مواد مخدر باعث فرامرزگی شدن این موضوع و در نتیجه به یک تهدید جهانی تبدیل شده است که مشارکت همه کشورها را جهت حل آن طلب می کند. این تهدید مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و بحران های اجتماعی و حتی امنیتی را در کشورها دامن زده است.

نتیجه گیری

جریان تجارت مواد مخدر امروزه در جهان یکی از بزرگترین منابع تهدید کننده امنیت و صلح بین المللی محسوب می شود که معضلات اجتماعی، انسانی و امنیتی زیادی را برای کشورها ایجاد کرده است. این خطرات تا جایی است که گروه هایی از ترانزیت کنندگان مواد مخدر در برخی از مناطق دنیا حتی به تسلیحات مدرنی مانند زیر دریایی نیز دست یافته اند. در افغانستان و پاکستان نیز که تامین کننده قسمت اعظم مواد مخدر که بیش از ۶۰ درصد تراز جهانی است نیز باعث ایجاد معضلات و ناهنجاری هایی گردیده است.

جنگ علیه ترور در افغانستان با اهداف جانبی همراه بود که جنگ علیه کشت مواد مخدر یکی از ارکان آن محسوب می شد. اما چنان که از آمار و اطلاعات موجود بر می آید پس از گذشت ۱۰ سال از این جنگ همچنان ما شاهد ادامه کشت مواد مخدر در سطحی وسیع تر از گذشته نیز هستیم تا جایی که طبق آمار UNODC در سال ۲۰۰۵ شاهد کشت ۸۸ درصد کل تولید مواد مخدر در این کشور بوده ایم. این مسئله نشان دهنده این است که نیروهای ائتلاف علی رغم موفقیت در جنگ و برکناری طالبان از قدرت، قادر به از بین بردن ریشه های کشت مواد مخدر در افغانستان نبوده و نه تنها موفق به این کار نشده اند بلکه بسترهای رشد دهنده این تجارت سیاه گسترش نیز یافته است. بسترهایی همچون جنگ، فقر، شکافهای طبقاتی و جغرافیایی در دو کشور افغانستان و پاکستان و همچنین تقاضای جهانی مواد مخدر، بروز جنگ در منطقه، اقتصاد تک محصولی و عدم زیرساختهای توسعه، عوامل موثر در عدم موفقیت تلاشها در جلوگیری از کشت مواد مخدر و نقش دولتهای ورشکسته در منطقه که مزید بر علت شده و عملاً توانایی دولت کنونی افغانستان و همچنین متحدان غربی او را در از بین بردن کشت مواد مخدر از بین برده است.

منابع:

1. Balfour, Frederik (2001): "Days for a black market: Afghanistan and Pakistan Rely Heavily on smuggling", Business week 15 October [http:// business week.com/magazine/content/01-42/b3753016.htm](http://businessweek.com/magazine/content/01-42/b3753016.htm).
2. Bartholet and Levine, (1999): "the Holy man of Heroin" Newsweek No. 134.
3. Bromly, Simon, (2007): "connecting central Eurasia to the Middle East in American foreign policy toward Afghanistan and Pakistan": 1979- present.
4. Felbad, vanda Brown, (2005): "Interview with Afghan and U. S. government officials Kabul Afghanistan and Washington D.C".USA, sumer2004 and fev 2005.
5. Griffin, Micheal (2001): "Reaping the whirlwind", London Pluto press.
6. Haq, Ikramul, (1996): "PAK- Afghan drug Trade in Historical Prospective", Asian survey Vol. 36 no. 110.
7. Kreutzmann, Herman, (2007): "Afghanistan and the opium world Market: poppy production and Trade", Iranian Studies Vol. 40, No. 5.
8. Manshfeld David, Adam Pain (October 2005): "Alternative live hoods: substance of slogan?" AREU Briefing paper.
9. Mudiam, prithvi, Ram (1994): India and Middle East London IB Tauris.
10. Oxford Atlas of the world (2010): press published in Hong Kong.

11. Rubin, Barnett (1995): the search for peace in Afghanistan, Yale University press, new Haven.
12. The Economist, (2006): Cooping Toward the market plase,no372-vol-2463.
13. The Failed States, (2010): "The Failed State Index 2010", Foreign Policy Journal, Available at www.foreignpolicy.com.
14. United Nation Office on Drugs and Crime, World Drug Report 206(2003-4).
15. Yusufi, Mohammad, (1998): "Effects on the war on Agriculture, In Holdt Bo and jansson Erland" the Tragedy of Afghanistan: the social cultural and political Impact of the soviet Invention, room Helm London.
16. Zaman, Arshad, (1966): "Economic relation between Pakistan and United State: aid", Trade and North-South issue, in Leo, Rose and nor A, Husain (eds) United States- Pakistan Relation, Berkeley University of California.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی